

اندر مزایای تنبلی

ال جینی

سما قرایی

۲

خروجی
نشرگان

سرشناسه: جینی ال، ۱۹۴۴، م.

Gini, Al

عنوان و نام پدیدآور: اندرسون، جینی ال. در ستایش بازی و تن آسایی و تعطیلات /

نویسنده ال جینی؛ ترجمه‌ی سما قرایی.

مشخصات نشر: تهران: نشر گمان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص؛ ۱۴/۵*۲۱/۵ سانتیمتر.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۹-۴۹-۵

یادداشت: عنوان اصلی: The importance of being lazy

in praise of play, leisure, and vacations.

عنوان دیگر: در ستایش بازی و تن آسایی و تعطیلات

موضوع: اوقات فراغت -- ایالات متحده

موضوع: تعطیلات تفریحی

موضوع: ساعت کار -- ایالات متحده

شناسه افزوده: قرایی، سما، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۷ الف ۹ ج/ GV ۵۳

رده بندی دیویی: ۳۰۶/۴۸۱۲۰۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۳۲۶۶

اندر مزایای تنبلی

ال جینی

مجموعه خرد و حکمت زندگی

ترجمه | سماق‌رایی

پیرایش | سیمای نشر گمان

نمونه‌های | انشام نیک‌رفت | احسان ناصر‌ترابی

حرکت‌نگار | وصف | آتلیه‌ی نشر گمان

طرح روی جلد | علی جهان‌شاهی

طراح جلد | محمود...

نظارت فنی و چاپ | حمیدرضا مسبوری

لیتوگرافی | نقره‌آبی

چاپ و صحافی | سپیدار

شابک | ۷۸-۶۰۰-۷۲۸۹-۴۹-۵

چاپ نخست | بهار ۱۳۹۸

شمارگان | ۱۰۰۰ جلد

قیمت | ۳۵۰۰۰ تومان

تلفن | ۴۴۰۳۰۴۲۱

آدرس | بلوار اشرفی اصفهانی، گلستان چهاردهم،

برج نگین رضا، طبقه‌ی چهاردهم جنوبی، واحد ۱۴۰۸

سایت | www.goman-pub.com

ایمیل | goman.publication@gmail.com

تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی، ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن و استفاده از طرح روی جلد

به هر شیوه از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی

و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

خبر و حکایت
نشرگان

فهرست

۷.....	یادداشت مجرعه
۱۱.....	پیشگفتار
۲۷.....	فصل اول: روی دیگ، تفریح؛ لعنت به کار!
۴۵.....	فصل دوم: تفریح و فیهو؛ اندر اهمیت کاهلی
۶۵.....	فصل سوم: تعطیلات و سفر
۹۱.....	فصل چهارم: خرده تعطیلات، تعطیلات آخر هفته
۱۰۹.....	فصل پنجم: وقتی خرید کردن می شود بازی و تفریح
۱۳۳.....	فصل ششم: ورزش و بازی
۱۵۳.....	فصل هفتم: حد اعلای تعطیلات؛ بازنشینی
۱۸۱.....	فصل هشتم: سخن آخر؛ استعاره ی سبت
۲۰۵.....	یادداشت ها

پیشگفتار

طرح مسئله

دنیا را تقدیرها هم مهم نیست که این همه آدم از شدت
تاریخشان بی‌خبر بمانند.

— رادیارد کیپلینگ

تاریخ کار و مشغله تاریخی طولانی و پیچیده است، اما تاریخ کار
نکردن کوتاه و مختصر است. مرخصی با حقوق تعطیلات، فراغت و
تن‌آسایی برای بیشتر جماعت شاغل از مزایای خصوصی صنعتی است.
روشن است که صیادان نهنگ داستان هرمان ملویل، کارگران فقیر
داستان‌های دیکنز، و کارگران کُشتارگاه رُمان سینکлер چیزی از تعطیلات،
مرخصی استعلاجی، و اوقات فراغت شخصی سرشان نمی‌شد.

آنچه ما اکنون بخش بی‌چون و چرای حقوق سالانه‌ی تابستانی
خودمان می‌شماریم — مرخصی، گردش و مسافرت و بازی‌های
برنامه‌ریزی‌شده — تا همین اواخر از حقوق انحصاری طبقه‌ی اشراف،
طبقه‌ی با اصل و نسب، و نوکیسه‌ها بود. تازه بعد از جنگ جهانی دوم
بود که طبقه‌ی کارمند و کارگر آمریکا انتقام جویانه به جاده‌ها زدند و وقتی
برای تفریح با بچه‌هایشان در کابین‌های مسافرتی در کنیتکت گذاشتند،

یا به اروپا و نقاط دیگر سفر کردند. و تازه پس از موفقیت شهربازی دیزنی لند بود که صنعت سیروسفراین رسالت را برای خودش قائل شد که برای هر مرد، زن و کودک آمریکایی فرصتی فراهم کند که بتوانند کشتی تفریحی دلخواهشان را انتخاب و دو هفته‌ی کامل را روی آب در آن کیف کنند.

فرضیه‌ی من خیلی ساده است. حتی اگر ما عاشق کارمان باشیم و ابتکار و موفقیت و لذتی که در آن می‌یابیم حسابی ارضایمان کند، باز هم ریزی می‌شویم و احساس نیاز می‌کنیم که کار نکنیم؛ نیاز داریم که کار نکنیم. فرقی نمی‌کند نانمان را از چه راه درمی‌آوریم، کار ما هر چه باشد باز هم عاشق اوقات فراغت و تفریح و رخوت و سکونیم. همه‌مان به بازی بیشتن در زندگی نیاز داریم.

ما ملت آمریکا که پیشروانه‌ی فضائل اجداد پیوریتن و پیشتازان بهره‌مندیم، به موفقیت‌های بی‌پایان دست یافته‌ایم. ما که «سربازان وظیفه‌شناس» وطن و «سربازان این مرزوبوم» بودیم، توانسته‌ایم سرزمینی پراز نعمات و فرصت‌ها برای خردمان درست کنیم. البته این تلاش‌ها و دستاوردهای جمعی هم ضررها و کمبودهای نداشتند.

چه از این حرف خوشتان بیاید چه نه، بیاری از ما، حالا یا از روی اشتیاق یا نیاز، یا انتخاب یا بخت و اقبال، بیش از آنکه باید وقتمان را صرف شغل‌مان می‌کنیم. همه چیز و همه گس‌مان شده‌اند. دیگر بخشی از شخصیت و فرهنگ ما شده است. ما معتاد وعده‌ها می‌دهیم که کار بهمان می‌دهد. کار به ما وعده می‌دهد که از بقیه جلو می‌رویم. کار به ما وعده‌ی قدرت، پول و نفوذ می‌دهد. کار بهمان وعده می‌دهد که مقبول و محترم و موفق می‌شویم. پس این چنین است که کار می‌کنیم و کار می‌کنیم. کار می‌کنیم، چون می‌خواهیم که کار کنیم، چون نیاز داریم کار کنیم. از روی عادت و اشتیاق کار می‌کنیم. کار می‌کنیم تا سرمان گرم شود، وقتمان پر شود. کار می‌کنیم تا در سلسله مراتب طبقات اجتماع، جایمان را تثبیت کنیم، تا شأن و مقام و اعتبارمان تضمین

شود. و خیلی وقت ها هم پیش می آید که کار می کنیم، چون نمی دانیم اگر کار نکنیم چه کنیم، چون لازم است، باید کار کنیم.

اما حتی اگر با کار پدر خودمان را در نیاوریم و رسماً معتاد به کار لقب بگیریم باز هم کار همه ی زندگی ما را معطل خودش می کند. اکثر ما بیشتر زمان دوران عاقلی و بالغی مان را صرف کار می کنیم. دیگر عادت مان شده که در پاسخ «سلام، چطوری، چه خبر؟» یکی از اشکال جمله ی «سرم خیلی شلوغ!» را بلغور کنیم. بدبختی اینجاست که کلی هم به این باختمان افتخار می کنیم، انگار خسته و کوفته بودنمان جایزه ای است و توانایی مان در ادامه ی کار نشانه ای است از عزمی واقعی. همان طور که وین بردین بزرگوار هم اشاره کرده، انگار «هر چه سرمان شلوغ تر باشد، به چشم جوانان به سال خودمان به چشم باقی مردم هم مهم تر به نظر می رسیم.» جای تاسف است که اینکه پرمشغله باشی و سال تا سال خبری از تو نباشد الگویی زنگی موفق شده. ^[۱]

با اینکه پرمشغله بودن شعار الگوی زندگی ما شده، پژوهش هایی صورت گرفته که عکس آن را نشان می دهد؛ طبق این پژوهش ها ما علی رغم اینکه ادعا می کنیم به سلامت و سخت ترین اصول اخلاقی کار، در معنای خشک و سنتی آن، پای بدترین بیشرمان اصلاً آن زمانی را که طبق عرف مرسوم در جامعه باید پان کار بگذاریم، صرف آن نمی کنیم. جان رابینسون و جفری گادبی، کارشناسان استفاده از زمان در دانشگاه ایالتی پن (در تحقیقی در سال ۱۹۷۲) گزارش دادند که برای زندگی: شیوه های اعجاب آور استفاده ی آمریکایی ها از نشان دادن استدلال می کنند که علی رغم تمام مداخله ها و فشارها و اضطرابات زندگی، آمریکایی های دهه ی ۱۹۹۰ اوقات فراغت بیشتری نسبت به گذشته دارند. البته نه همه. معلوم است که مادر شاغل مجردی که دو تا بچه هم دارد به اندازه ی بازنشسته ی شصت و پنج ساله ای که بچه هایش همه سرو سامان گرفته اند وقت ندارد. پدر متأهلی هم که مسئولیت چهار بچه روی دوشش است وقتش به اندازه ی یک پسر جوان

بیست و یک ساله نیست. اما همین پژوهشگران می‌گویند که آمریکایی‌ها به طور کلی کمتر از سی سال پیش کار می‌کنند، یعنی حدود ۵۰ ساعت در هفته، که تازه این زمان کار موظف، کارهای روزمره‌ی خانه، و رفت و آمد را نیز در بر می‌گیرد. این پژوهشگران می‌گویند که آمریکایی‌ها در هفته نزدیک به ۴۰ ساعت اوقات فراغت دارند، که پنج ساعت بیشتر از اوقات فراغت آنها در سال ۱۹۶۵ است. گادبی می‌گوید: «مردم فکر می‌کنند امروزه ساعات بیشتری را صرف کار می‌کنند، اما در واقعیت ضرباهنگ کار را مدت زمانی که صرف کار می‌کنند اشتباه می‌گیرند. ساعاتی که مردم صرف کار می‌کنند به طور متوسط کاهش یافته است.»^[۲]

پس به نظر می‌رسد که این نظریه‌ای بحث‌برانگیز است که انتقادهای زیادی هم بر آن وارد شده، چرا انکار مستقیماً در ردّ آهنگ زندگی‌هایمان و احساسی است که ما داریم. اما خود پژوهشگران از این واکنش به شگفت نیامدند. آنها می‌گویند که مشکل اینجاست که جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم به زمان به ما می‌دهد و اندازه‌گیری‌اش می‌کند. «پرمشغله بودن شده نشانه‌ی انسان مدرن». این پژوهشگران می‌گویند ما مدام به بقیه پُرمی دهیم که وای چقدر سرمه‌ان شلوغ است؛ چرا؟ چون پرمشغله بودن یعنی مهم بودن. بنابراین، رفتن از مردم می‌پرسی چند ساعت صرف کار، غذا خوردن، رسیدگی به کارها، بچه‌ها، کارهای روزمره‌ی خانه و غیره می‌کنید، اغراق می‌کنند. برای همین، رابینسون و گادبی به جای اینکه از آنها در مورد ساعات کاری‌شان بپرسند، از ده‌هزار شرکت‌کننده در نظرسنجی‌شان خواستند دفتریات شش روزانه‌ی بردارند و در آن گزارشی دقیقه به دقیقه از کارهایشان در ۲۴ ساعت شبانه‌روز تهیه کنند. نتایج به دست آمده حیرت‌آور بود. وقتی سؤال می‌شد زمانشان را چطور صرف می‌کنند، زنان ادعا می‌کردند که ۴۰٫۴ ساعت در هفته را صرف کارشان می‌کنند، و مردان مدعی ۴۶٫۲ ساعت کار در هفته می‌شدند. وقتی که ساعات‌های قید شده در یادداشت‌های دفتر وقایع روزانه جمع بسته شد معلوم شد زنان در واقع ۳۲ ساعت در

هفته و مردان ۴۰،۴ ساعت در هفته وقت صرف کارشان می‌کنند.^[۳]

پژوهش رایینسون و گادبی در پی این است که آن تعداد ساعات را که همه ادعا می‌کنیم صرف شغل‌مان می‌کنیم تغییر دهد. به نظر من ارقام آنها اشتباه است و خیلی خیلی محافظه‌کارانه است. اما رقم دقیق اهمیتی ندارد، چون تأثیری در این ندارد که این جامعه چه تصویری از خودش دارد و به مسئله‌ی کار، زمان و نخوتش چگونه می‌پردازد. درست است که مردم سریع‌تر کار کردن و مدام عجله داشتن را با بیشتر کار کردن اشتباه می‌گیرند، اما داده‌های به دست آمده از پژوهش رایینسون و گادبی در ضمن این فرضیه‌ی کلی را هم تأیید می‌کند که پرمشغله‌گی، عجله، مدام استرس از مشکلات عظیم جامعه‌ی ماست. اعداد و ارقام به تنهایی نکته‌ای نیستند که این احساس مدام عجله داشتن، زیر فشار کار اضافی بودن، یا پرمشغله بودن بیشتر به نوع نگرش، تمرکز، و گرایش فکری ما ربط دارد. ناهنجاری‌هایی که واقعاً صرف کارمان می‌کنیم. شاید بر سر تعداد ساعاتی که کار می‌کنیم، کاپی‌ها صرف کار می‌کنند بحث و جدل زیاد باشد، اما در این باره که انگار بیشتر از گذشته کار می‌کنیم بحثی نیست. وقتی پای انگار پرمشغله بودن به میان می‌آید، هر چه هم که در کلاس منطق یادمان داده باشند اینجا دیگر همین انگار و تصور ماست که عین واقعیت است!

البته معلوم است که صرف کردن وقت هر چه بیشتر به شغل و کارمان به معنای دوست داشتن کار نیست. اما چه خوششان می‌آید یا چه نه، این کار ماست که سرعت زندگی‌مان و ضرباهنگ هر کار دیگری را که در زندگی می‌کنیم مشخص می‌کند. شاید الکسی دو توکور، متفکر، سیاستمدار و مورخ فرانسوی قرن نوزدهم، نخستین کسی بود که متوجه انرژی و پرمشغله‌گی آمریکایی‌ها، هم در کار و هم در زندگی خصوصی‌شان شد و آن را گزارش کرد، اما قطعاً آخرین نفر نبود. جیمز گلیک، در کتاب سریع‌تر: در هر چیز، به تأمل در این باره پرداخته که چرا آمریکایی‌ها (و به تبع آنها کل دنیا) به این شدت و حدت کار می‌کنند.